



۲۰۱۵/۱۲/۲۲

سید همایون شاه عالمی

## نرمی گفتار

تار نفس کوتاه و باریک هست  
آدمی تا روی قدم میشود  
شش جهتش راهزن و فتنه ساز  
نفس به بیراهی کشد هر دمی  
آن یکی کفران به نعمت کند  
آن یکی در جاه و جلالی به ناز  
کس سرّ و اسرار نداند چو مو  
آدمی چون نقطه درین دایره  
قفل فلک باز نگردد به فکر  
دل چو کشد چشم به انظار خود  
طرح ریاضت همگی ریختند  
سوز زبان نیست مؤثر بکار  
آنچه دهد از سر احسان بود  
ما که ز عمریست بگفت و شنود  
عاجزی در فطرت ما استوار  
رحم دلی عادت قلب حزین  
مردمی خوشدل به فریب و دغل

نیستی و هستی چه نزدیک هست  
راه نپیموده عدم میشود  
وقت چه کم بوده و راه دراز  
رحم نبینی و نه چشم نمی  
آن یکی در فقر قناعت کند  
آن یکی در عجز به راز و نیاز  
عقل ز عرفان همه در شستشو  
مانده ز غوغای خرد دلهره  
قلب زبان گشته ز امواج ذکر  
می نگرد آینه پندار خود  
گرد تعلق شده میخندند  
نیست سخن بافی کلید شمار  
آنچه رهد لغزش ایمان بود  
سوخت تن ما و بگشتیم دود  
عاشقی در طینت ما بیقرار  
ساده مگر بیش حقیقت گزین  
فطرت بیچاره ما گشته حل

کم سخنی عادت لبهـایِ ما      جام خموشیست ز صهـبایِ ما  
خنده کند نرمیِ گفـتارِ ما      گریه کند عجز به پندارِ ما  
حرفِ یقین نیست خموشی گزین      زآنکه حریفان بنموده کمین  
حرف حقیقت چو مصدق شود      دانی قناعت که ز منطق شود  
آنکه به منطق نشود روبرو      گاهی یخن پاره کند گه گـلو  
عشق و حقیقت که بهم ریختی      شور و سعادت همه آمیختی

خیز (همایون) بتمنایِ عشق  
جامی به کف آر ز مینایِ عشق

سید همایون شاه عالمی

۱۵ فبروری ۲۰۱۳ م

ورجنیا

ایالات متحده امریکا





شماره ۳ از ۳ صفحه

ارسال مقالات: [info@arianafghanistan.com](mailto:info@arianafghanistan.com) و یا [spineghar@gmail.com](mailto:spineghar@gmail.com)